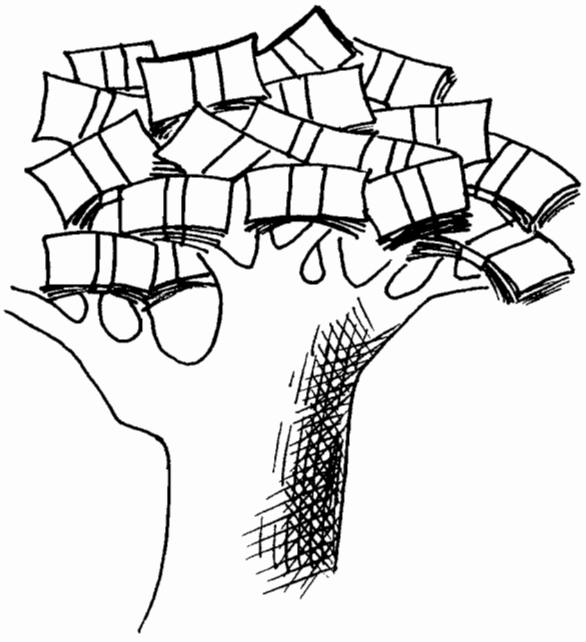
قرض الحسنه



سید ابوالحسن مطلبی

اشاره

یکی از کارهای خداپسندانه‌ای که می‌توان با آن، گره‌ای راگشود، غبار غمی را از چهرهٔ گرفته‌ای سِتُرد، دلی را شاد کرد و اسباب خرسندی خداوند سبحان را به ارمغان آورد، قرض دادن است. اهتمام بدین مهم به گونه‌ای است که خداوند، وام دادن به غیر را قرض دادن به خود به حساب آورده است، چنان که می‌فرماید: کیست که به خدا قرض دهد تا خدا بر او چندین برابر بیفزاید؟![1]

در این مقاله به ابعاد مختلف موضوع قرض‌الحسنه می‌پردازیم.

مفهوم قرض

واژهٔ «قرض» در لغت به معنی بریدن با دندان است و در اصطلاح فقهی یکی از عقدهای شرعی است که به واسطهٔ آن کسی مدیون و وامدار دیگری می‌شود. تحقق شرعی قرض دادن به دیگری

۱- سوره بقره (۲) آیه ۲۴۵. نص آیه در ادامه مقاله آورده شده است.

منوط به ایجاب و قبول است، البته به شرطی که دهندهٔ وام شرط زیاده در بازپرداخت مال نداشته و گیرندهٔ مال قصد بازپرداخت وام را داشته باشد.

در این صورت به محض واگذاری مال به گیرندهٔ وام، وی حق تصرف در آن مال را دارد، و مال مفروض در زمرهٔ دیون وی قرار می‌گیرد که در صورت شرط زمان در بازپرداخت وام، وی ملزم به بازپرداخت آن در زمان مشخص است وگرنه به محض طلب قرض دهنده، ملزم به بازپرداخت مال است.

فقیهان آیات زیر را بیانگر مشروعیت قرض دانسته‌اند:

﴿مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضٰعِفَهُ لَهُ أَضْعٰافاً کَثِیرَةً واللّٰهُ یَقْبِضُ وَ یَبْسُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [1]

«کیست که خدا را وام (یعنی قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که گیرد و می‌دهد و خلق همه به سوی او بازمی‌گردند.»

﴿مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضٰعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ﴾ [2]

«آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد (یعنی قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقیران کند) تا خدا بر او چندین برابر گرداند و پاداشی با لطف و کرامت (نامتناهی) اورا عطا نماید.»

﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً یُضٰعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ﴾ [3]

«اگر به خدا (یعنی بندگان محتاج خدا) قرض نیکو (یعنی قرض‌الحسنه یا صدقه) دهید خدا برای شما چندین برابر گرداند و هم از گناه شما درگذرد و خدا بر شکر واحسان خلق، نیکو پاداش دهنده است و بر گناهشان بسیار بردبار است.»

﴿... وَ أَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً ...﴾ [4]

«... و به خدا قرض نیکو دهید (یعنی برای خدا به محتاجان احسان کنید وقرض‌الحسنه دهید).»

۱- سوره بقره (۲) آیه ۲۴۵.

۲- سوره حدید (۵۷) آیه ۱۱.

۳- سوره تغابن (۶۴) آیه ۱۷.

۴- سوره مزمل (۷۳) آیه ۲۰.

در تعریف دَیْن گفته‌اند که عبارت از هر حق مالی یا غیرمالی است که در عهدهٔ کسی برای دیگری باشد.[1] از این رو اقسام گوناگونی از معاملات همچون بیع نسیه، بیع سلم و سلف، قرض، رهن و ضمان موجب دین می‌گردند.

در قرآن کریم دو آیه به بررسی مطلق دین پرداخته است:

آیهٔ اول

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ ...﴾[2]

در این آیهٔ مفصل احکام زیر مورد توجه قرار گرفته است:

۱ـ دین یا مؤجّل است ـ یعنی دارای مهلت معینی برای بازپرداخت است ـ یا غیرمؤجل که در صورت اخیر با درخواست داین، مدیون ملزم به پرداخت است، و در صورت اول تاریخ دقیق پرداخت دین باید مشخص شود؛ زیرا در آیه آمده است:

﴿إِلی أجلٍ مسمّیً﴾

۲ـ به جهت حرمت حفظ مال مؤمن، حکم به نوشتن دین شده است:

﴿فَاکْتُبُوهُ﴾

۳ـ نویسندهٔ دین باید شخص عادلی باشد:

﴿وَلْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾

۴ـ نویسندهٔ دین، نباید از نوشتن خودداری کند:

﴿وَلا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ﴾

از این رو، اگر کاتب منحصر به فرد باشد بنا به نظر برخی از فقیهان نوشتن بر او واجب عینی است.

۵ـ نویسندهٔ دین باید دین‌نامه را بر میزان شرع بنویسد:

﴿کَما عَلَّمَهُ اللّٰهُ﴾

۱- *احکام قرآن*، ص ۲۶۸.

۲- سوره بقره (۲) آیه ۲۸۲.

بنابراین که عبارت اخیر متعلق به «**لا یأب**» باشد نویسنده نباید در ازای نوشتن عوضی مطالبه کند؛ چه نوشتن بی‌عوض ادای شکر الهی بر او خواهد بود.

۶ـ شخص مدیون باید متن دین‌نامه را املا کند؛ چه بیان اثبات حقی در ذمهٔ او و شهادتی علیه اوست، ودر این راستا نباید از مطلبی فروگذاری شود؛ چه ممکن است بستانکار، واقف بر اصول اهل قلم نباشد:

﴿وَلْيُمْلِلِ الَّذي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً﴾

۷ـ اگر شخص مدیون، سفیه یا ضعیف العقل و یا ناتوان از املا باشد، ولیّ او با رعایت عدل املا کند:

﴿فَإِنْ كَانَ الَّذي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفيهاً أَوْ ضَعيفاً أَوْ لا يَسْتَطيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَليُّهُ بِالْعَدْلِ﴾

۸ـ برای دین‌نامه دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن گرفته شود، تا اگر یکی از زنان مسأله را فراموش کرد دیگری یادآوری کند و این شاهدان باید عادل و مورد اطمینان باشند:

﴿وَ اسْتَشْهِدُوا شَهيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحداهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الأُخْرىٰ﴾

۹ـ نباید شاهدان به هنگام درخواست شهادت از آن سرباز زنند:

﴿وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا﴾

۱۰ـ نباید از نوشتن دَیْن کوچک و بزرگ مقید به مدت دلتنگ شد، زیرا دین‌نامهٔ مکتوب نزد خدا عادلانه‌تر است و جهت شهادت استوارتر و جهت عدم بدگمانی و شک نزدیک‌ترین راه است:

﴿وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغيراً أَوْ كَبيراً إِلىٰ أَجَلِهِ ذٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَاللّٰهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنىٰ أَلاّ تَرْتابُوا﴾

۱۱ـ اگر معامله نقدی باشد؛ می‌توان آن را ننوشت، اگرچه نوشتن آن نیز جایز است:

﴿إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُديرونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلاّ تَكْتُبُوها﴾

۱۲ـ هرگاه معامله نقدی شود می‌توان بر آن شاهد گرفت:

﴿وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ﴾

۱۳ـ نباید بر نویسنده و شاهد دین‌نامه ضرری وارد آورد، زیرا این عمل فسق است:

﴿وَ لاٰ یُضآرَّ کاتِبٌ وَ لاٰ شَهیدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ﴾

بنابر آن که «**لایضار**» فعل معلوم باشد نویسنده و شاهد نباید ضرری وارد آورند.

آیه دوم

﴿وَ إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلیٰ مَیْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [1]

این آیه ناظر به عدم تعهد مدیون است در صورتی که تنگدست باشد، از این رو باید به او تا زمان گشاده‌دستی مهلت داد و حتی در صورت توان نیز به او کمک کرد.

در این باره ـ یعنی مهلت دادن به بدهکار و مدارا با او و ارزش و پاداش این کارِ کریمانه ـ به روایاتی گرانسنگ از ائمه معصومان علیهم‌السلام تمسک می‌جوییم:

از بُرَیده نقل است که گفت:

«از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: کسی که به تنگدست مهلت دهد قبل از رسیدن موعد پرداخت، در مقابل هر روز به اندازهٔ آن مال برای او صدقه محسوب می‌شود و وقتی که موعد پرداخت رسید در قبال هر روز مهلت، دو چندان صدقه برایش به حساب می‌آید.» [2]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«کسی که می‌خواهد در (قیامت) روزی که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ عرش الهی نیست خداوند او را در سایهٔ چتر حمایت خود قرار دهد باید به بدهکار تنگدست مهلت دهد یا این که به نفع او از حق خود بگذرد.» [3]

«کسی که با انسان مؤمن تهیدستی مدارا کند، خداوند نیازهای دنیا و آخرت او را به آسانی برآورده کند.» [4]

۱- سوره بقره (۲) آیه ۲۸۰.

۲- *الترغیب و الترهیب*، ج ۲، ص ۴۴.

۳- *بحارالانوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۵۰.

۴- همان، ص ۱۵۲.

«کسی که به بدهکارش مهلت دهد یا از طلب خود صرف‌نظر کند، در قیامت در سایه عرش (رحمت الهی) قرار گیرد.» [1]

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«خداوند عز و جل، مهلت دادن به تنگدست را دوست دارد، و کسی که بدهکارش تهیدست است باید به او مهلت دهد تا راه چاره‌ای یابد.» [2]

پاداش وام دهنده

در روایاتی که از امامان پاک علیهم‌السلام بر جای مانده، قرض دادن، کار بسیار مثبتی ارزیابی شده است؛ هر چند که از قرض گرفتن ـ حتی‌الامکان ـ منع شده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«کسی که به برادر مسلمان خود قرض دهد در برابر هر درهمی که قرض داده به اندازهٔ کوه‌های احد، رضوان و سینا پاداش خواهد داشت و اگر برای وصول طلب خود با بدهکار مدارا کند از پل صراط همانند برق جهنده، بدون حساب و عذاب عبور خواهد کرد.» [3]



امام علی علیه‌السلام در وصیتی به امام حسن علیه‌السلام فرمودند:

«غنیمت بدان کسی را که در زمان توانگریت از تو قرض می‌خواهد تا در روز تنگدستی‌ات آن را به تو بازپس دهد.» [4]

۱- *میزان الحکمة*، ج ۸، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۵۳.

۳- *ثواب الاعمال و عقابها*، ص ۴۱۴.

۴- *نهج‌البلاغه*، نامه ۳۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هیچ مسلمانی نیست که به مسلمان دیگری به خاطر خدا قرض دهد جز آن که هر روز خداوند ثواب صدقه را به حساب او به شمار آورد، تا زمانی که بدهکار، مالی را که از او قرض گرفته بازپس دهد.» [1]

از این روایت می‌توان استفاده کرد که قرض‌دهنده بدون این که مالی را از کف دهد از تمام آثار و برکات صدقه بهره‌مند می‌گردد و تا زمانی که مدیون دینش را به او ادا نکرده هر روز معادل مالی که قرض داده گویا صدقه می‌دهد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هر کس به مؤمنی وام دهد و منتظر بماند تا وام‌گیرنده از عهده پرداختن وام برآید مالش در زمرهٔ زکات است و درود فرشتگان ـ تا زمانی که وام‌گیرنده قرضش را اداکند ـ نثار اوست.» [2]

«کسی که برادر مسلمان و نیازمندش از او درخواست قرض کند و با این که توانایی دارد به او قرض ندهد خداوند او را از شمیم بهشت محروم گرداند.» [3]

برتری قرض

از آن جاکه اسلام مخالف هرگونه گداپروری است و پیامبر رحمتش صلی الله علیه و آله و سلم بر دست کارگری که با کد یمین و عرق جبین به تأمین معیشت خویش می‌پردازد، بوسه می‌زند، با مرور روایاتی که دربارهٔ قرض و صدقه آمده است برتری قرض از صدقه کاملاً آشکار می‌شود. مضمون برخی از آن روایات را مرور می‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- «ما مِنْ مُسلمٍ أقرض مسلماً یرید وَجْهَ اللّٰه إلاّ اُحْتُسِبَ لَهُ اَجْرُها بحساب الصدقة حتی ترجع الیه.» *بحارالانوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۳۹.

۲- «مَنْ أقْرَض مؤمناً قَرْضاً یَنْتَظِرْ بِه مَیْسُورَهُ کانَ مالَهُ فی زکاةٍ و کان هو فی صلاةٍ من الملائکة حتی یودّیه اِلیه.» همان، ص ۱۳۹.

۳- «مَنْ احتاجَ اِلیه اَخوه المُسْلِمُ فی قرضٍ و هو یَقْدِرُ علیه فلم یَفْعَلْ حَرَّمَ اللّٰهُ علیه ریحَ الجَنَّةِ.» همان، ص ۱۳۸.

«شبی که به معراج رفتم بر در بهشت دیدم که نوشته شده بود: صدقه ده برابر و قرض، هیجده برابر پاداش دارد! به جبرئیل گفتم چرا قرض‌الحسنه بـر تر از صـدقه است؟ گفت: چون قرض‌گیرنده همیشه به خاطر نیازش قرض می‌کند ولی سائل درخواست کمک می‌کند هر چند بی‌نیاز باشد.» [1]

در **فقه‌الرضا** به نقل از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمود:

«پاداش وام دادن هیجده برابر بیش از صدقه است؛ زیرا با فراهـم شـدن شـرایـط استقراض، شخص ناگزیر به گرفتن صدقه نمی‌شود.» [2]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«اگر هزار درهم را دو بار قرض دهم بیشتر دوست دارم تا این که آن را یک بار تصدق دهم.» [3]

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«اگر مالی را قرض دهم پیش من محبوب‌تر است تا همانند آن را صله دهم.» [4]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«هیچ مسلمانی نیست که به مسلمانی یک بار قرض دهد جز این که گویی آن مال را دو بار صدقه داده است.» [5]

«هر قرضی (افزون بر پاداش‌های زیادی که دارد (در حکم) صدقه است.» [6]

نکوهش استقراض و کوتاهی در پرداختن آن

با این که در روایات به افراد متمکن توصیه و تأکید شده که به افراد نیازمند و گرفتار که ناچار به

۱- *میزان الحکمة*، ج ۸، ص ۱۲۳.

۲- *بحارالانوار*، ج ۱۰۳، ص ۱۴۰.

۳- همان، ص ۱۳۹.

۴- همان.

۵- همان، ص ۱۳۹.

۶- همان.

استقراض می‌شوند، وام پرداخت کنند ولی مضمون پاره‌ای از روایات حاکی از نکوهش قرض گرفتن است و آن را پدیده‌ای منفی می‌شمارد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«از وام خواستن (و بدهی داشتن) حذر کنید که آن غم شب و ذلت روز است.» [1]

«از کفر و بدهی به خدا پناه می‌برم! گفته شد: ای پیام‌آور خدا! آیا بدهی با کفر معادل است؟! فرمود: آری.» [2]

«هیچ دردی همچون درد چشم و هیچ اندوهی چون اندوه بدهی داشتن نیست.» [3]

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«شهادت در راه خدا کفاره و پوشانندهٔ هر گناهی است جز دَین که در آن هیچ کفاره‌ای نیست جز پرداختن آن، یا این که صاحبش آن را قضا و تدارک کند، یا این که طلب‌کار و صاحب حق از آن درگذرد.» [4]

نقل شده که معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام پرسید به ما رسیده که مردی از انصار را مرگ در رسید که دینی بر عهده داشت؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله بر (جنازهٔ) او نماز نگذارد و به حاضران فرمود: بر این دوستتان نماز نگذارید تا دَین او پرداخت شود. امام علیه السلام در توضیح این روایت فرمود:

«پیامبر صلی الله علیه و آله بدان جهت این کار را انجام داد تا مردم مسألهٔ دَین را سبک نشمارند.» [5]

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«از دَین بکاهید که در کاستن دَین فزونی عمر است.» [6]

«دزدان سه‌گونه‌اند: کسی که زکات نپردازد، کسی که مهر زنان را حلال شمارد، و کسی که قرض کند و نیت پرداختن آن را نداشته باشد.» [7]

۱- *سفینة البحار*.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- *وسائل الشیعه*، ج ۱۳، ص ۷۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر که قادر باشد بر ادای صاحب حقی؛ ولی با این وجود او را معطل کند (کوتاهی کرده و امروز و فرداکند) گناه هر روز او (که معطل می‌کند و تأخیر روا می‌دارد) گناه و خطای باج‌ستان است.» [1]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«از قرض گرفتن پرهیز کنید که ننگ دین است.» [2]

«تأخیر انداختن غنی (از پرداخت به موقع بدهی خود) ستم به حساب می‌آید.» [3]

قرض‌داران، غم نخورند!

با مرور روایاتی که دربارهٔ قرض وارد شده است به احادیثی برمی‌خوریم که خود می‌تواند قدری از غم جانکاه قرض‌داران بکاهد، برخی از این گوهرهای تابناک را که حاکی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و زندگی زاهدانه معصومان علیهم السلام است چنین‌اند:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دَین بر عهده داشت رحلت فرمود.» [4]

«حضرتش مدیون بود و زره‌اش در مقابل بیست صاع در گرو یک یهودی بود.» [5]

ابن عباس گوید که حضرتش فرمود:

«خداوند مرا به نبوت برتری داد، و علی را به امامت و امر فرمود تا دخترم را به او تزویج کنم، او پدر فرزندانم، غسل دهنده جثه‌ام و اداکنندهٔ دَین من است، دوستدار او دوست من و دشمن او دشمن من است.» [6]

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان، ص ۹۰.

۴- *سفینة البحار*.

۵- همان.

۶- همان.



«امام حسن علیه‌السلام به هنگام رحلت بدهکار بود، امام حسین علیه‌السلام نیز هنگام شهادت دَین بر عهده داشت.» [1]

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«امام حسین علیه‌السلام هنگام شهادت بدهکار بود که امام سجاد علیه‌السلام زمینی از آن حضرت را فروخت تا دینش را اداکند.» [2]

احکام قرض

قرض دو قسم است: مدت‌دار؛ یعنی هنگام قرض دادن مشخص شده است که قرض‌گیرنده چه موقع بدهی را بپردازد. قسم دیگر، قرض بدون مدت است که زمان پرداخت در آن مشخص نشده است.

۱ـ اگر قرض مدت‌دار باشد طلب‌کار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت، طلب خود را

۱- همان.

۲- همان.

درخواست کند. اگر مدت‌دار نباشد، طلب‌کار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را درخواست کند.[1]

۲ـ اگر طلب‌کار طلب خود را درخواست کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.[2]

۳ـ اگر مقداری پول به کسی بدهد و شرط کند که پس از مدتی مثلاً یک سالِ دیگر زیادتر بگیرد ربا و حرام است؛ مثلاً یکصد هزار تومان بدهد و شرط کند که پس از یک سال یکصد و بیست هزار تومان بگیرد.[3]

۴ـ ربا دادن مثل رباگرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته اگرچه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می‌تواند در آن تصرف کند.[4]

۵ـ اگر بدهکار بدون شرط قبلی چیزی اضافه به طلبکار بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.[5]

۶ـ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیهٔ منزل و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.[6]

۷ـ اگر شخصی مبلغی به عنوان قرض از دیگری گرفته و بعد از آن دیگر او را ندیده است وخیلی هم دنبالش گشته و از زنده بودن وی هم اطلاعی ندارد باید چنانچه طلبکار را می‌شناسد تحقیق کند تا حق او را به خودش یا به ورثه‌اش بپردازد و اگر از پیداکردن صاحب پول ناامید باشد، باید از طرف او به فقیران صدقه بدهد.[7]

۱- ***توضیح المسائل***، امام خمینی، مسأله ۲۳۰۶. این بخش (احکام قرض) از کتاب «***آموزش فقه***» نگاشتهٔ حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمدحسین فلاح‌زاده ـ دام‌عزه ـ اقتباس شده است.

۲- ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۲۷۶.

۳- ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۲۸۸.

۴- ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۲۸۴.

۵- ***تحریر الوسیله***، ج ۱، کتاب الدین و القرض، ص ۶۵۴.

۶- ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۲۷۷.

۷- ***استفتائات***، ج ۲، ص ۲۸۵، نقل به تلفیق.

۸ـ بدهکار می‌تواند مقداری از مال خود را نزد طلبکار به گرو بگذارد تا اگر طلب او را نداد از آن مال طلب خود را به دست آورد.[۱]

۹ـ استفادهٔ چیزی که گرو (رهن) می‌گذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته است. بنابراین گروگیرنده، بدون اجازهٔ صاحب مال نمی‌تواند از آن استفاده کند.[۲]

۱۰ـ طلبکار (گروگیرنده) و بدهکار (گرودهنده) نمی‌توانند مالی را که در رهن است بدون اجازهٔ یکدیگر ملک کسی کنند. مثلاً بفروشند یا ببخشند، ولی اگر یکی از آنان آن را بفروشد یا ببخشد و بعد دیگری بگوید راضی هستم، اشکال ندارد.[۳]

۱۱ـ اگر مالی را که بدهکار گرو گذاشته خانه و اثاثیه منزل هم باشد طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.[۴]

۱۲ـ چنانچه طلبکار قبول کند، بدهکار می‌تواند بدهی خود را بر عهدهٔ دیگری گذاشته و به او حواله دهد.[۵]

۱۳ـ طلبکار می‌تواند حواله را نپذیرد، اگرچه فردی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی نکند.[۶]

۱۴ـ بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند مگر آن که یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند که در این صورت مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.[۷]

۱۵ـ چنانچه طلبکار قبول کند انسان می‌تواند متعهد شود بدهی کسی را بپردازد که به این تعهد، ضمان می‌گویند.[۸]

۱- ر.ک: ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۳۰۰.

۲- ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۳۰۶.

۳- همان، مسأله ۲۳۰۵.

۴- همان، مسأله ۲۳۰۹.

۵- همان، مسأله ۲۲۸۹.

۶- همان، مسأله ۲۲۹۵.

۷- همان، مسأله ۲۲۹۷ و ۲۲۹۹.

۸- ***تحریر الوسیله***، کتاب الضمان، ج ۲، ص ۲۵.

۱۶ـ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه کند.[۱]

۱۷ـ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.[۲]

۱۸ـ ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضمانت ضامن را به هم بزنند.[۳]

۱۹ـ اگر شخصی بدون اجازهٔ بدهکار، ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.[۴]

۲۰ـ انسان می‌تواند متعهد و ملتزم شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست او را احضار کند که به این تعهد و التزام، کفالت می‌گویند.[۵]

۱- ***توضیح المسائل***، مسأله ۲۳۱۵.

۲- همان، مسأله ۲۳۱۶.

۳- همان، مسأله ۲۳۱۷.

۴- همان، مسأله ۲۳۲۰.

۵- ر.ک: ***تحریرالوسیله***، ج ۲، ص ۳۴.